

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



بررسی نظریات و اندیشه های علامه دوانی (جلال الدین محمد دوانی)

حمید صداقت (نویسنده مسئول)^۱، عباس رضانی^۲، خیری حمیدپور^۳

^۱ دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج hamidsedaghat40@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری توسعه اقتصادی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج abbasramazani86@yahoo.com

^۳ دانش-آموخته کارشناسی ارشد جامعه-شناسی دانشگاه یاسوج khireyhamidpor@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی آثار و اندیشه های جلال الدین محمد دوانی معروف به علامه دوانی پرداخته است. جلال الدین دوانی در سه بعد ریشه های اندیشمندی، آثار و نوشته ها، و نظریه ها مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش تلفیقی از روش کیفی و توصیفی و شیوه جمع آوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه ای بوده است. در بعد اول یعنی ریشه های اندیشمندی به افراد تاثیر گذار بر اندیشه های علامه دوانی پرداخته شده و همچنین شرایطی که بر اندیشه ی ایشان موثر واقع گردیده است. در بعد دوم آثار و نوشته ها به معرفی مجمل آثار ایشان پرداخته ایم. آثاری که در حکمت، فلسفه، تفسیر، کلام، منطق، اصول، فقه، هندسه، ادبیات، و علوم متفرقه وجود دارد. و در بعد سوم نظریات مختلف علامه دوانی شرح داده شد. نظریاتی که در باب الهیات، اخلاقیات، سیاست، اجتماع، فلسفه، اقتصاد و ... وجود دارد. و در نهایت انتقاداتی که بر علامه دوانی وارد بوده، ذکر گردیده است.

واژه های کلیدی

علامه دوانی، الهیات، اجتماعیات، اقتصاد، فلسفه، مکتب شیراز، سیاست

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



مقدمه:

اوراق تاریخ مشحون از نبردها و مصائبی است که عمدتاً بر اثر سرکشی و طغیان نفس بشر پدید آمده اند. دیروز صدای چکاچک شمشیرها و غرش هواپیماها و تانک‌ها را کسانی برپا می‌کردند و می‌کنند که یا اصولاً تعلیم ندیده‌اند یا اگر هم تعلیمی در کار بوده است، تذهیب و تادیب نفس را بدان راهی نبوده است (آیت‌الله مظاهری، ۱۳۷۰: ۷).

برای نجات بشریت از این تنگنا، سه راه مهم وجود دارد که تاریخ و وجدان ناب بشری و بالاتر از این دو رخداد، خدای بزرگ لزوم ارائه آن‌ها را به وسیله مشاهده حقیقت زندگی و شهود صاف درونی، گوشزد می‌نماید. الف) ارائه منطقی تعلیمات ربانی انبیای عظام و اوصیای کرام و حکمای راستین و وارستگان از تاریکی‌های مادی و مادیات. ب) جمع‌آوری و بررسی نتایج مثبت و سازنده پیروی از ادیان الهی و انسان‌های رشد یافته در مسیر انبیای عظام. ج) عشق وافر انسان‌های پاک دل به برخوردارگی از فضیلت و کرامات والای روحی (علامه جعفری، ۱۳۸۱: ۲۲).

اندیشه و تفکرات اندیشمندان مسلمان می‌تواند در نیل به سه راه ذکر شده موثر باشد. تحقیق پژوهش در احوال و آثار اندیشمندان و آنگاه که پژوهشگر از اندیشمند مورد بحث قرن‌ها فاصله دارد و در زمینه دست‌یابی به آثار او نیز با مشکلات عدیده مواجه است.

علامه جلال‌الدین محمد دوانی یکی از صد اندیشمند و فرزانه ایرانی است که در یکی از حساس‌ترین و پرمآجرا ترین تاریخ کشور عزیزمان ایران می‌زیسته است. تاثیر دوانی در تاریخ فلسفه بعد از خود قابل انکار نیست به طوری که بسیاری از فلاسفه به نقل و نقد آراء او پرداخته‌اند، از جمله ملاصدرا که بررسی آثار او نشان می‌دهد که در بسیاری از آثار خویش آراء علامه دوانی را نقد و بررسی کرده است (نوربخش، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

زندگی نامه علامه دوانی

دوان که جلال‌الدین دوانی منسوب به آنجاست قریه‌ای در دوفرسنگی شمال کازرون است که با شیراز تقریباً بیست و چهار فرسنگ فاصله دارد. سلمان فارسی از صحابه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اهل توابع کازرون بوده است. به علاوه حکما، عرفا و شعرای نام‌آوری چون قطب‌الدین شیرازی و سعدی از این خطه برخاسته‌اند (نوربخش، ۱۳۸۷: ۱۱).

جلال‌الدین محمد بن اسعدالدین بن محمد بن عبدالرحیم بن علی الصدیقی متولد ۸۳۰ هجری قمری از حکما و متکلمان بزرگ است که در همه علوم متداول به خصوص در علوم عقلی تبحر داشته است. پدرش قاضی کازرون بود و وی بخش اول عمر خود را در آن شهر سپری کرد و در مدرسه دارالایتام به دانش‌اندوزی و دانش‌آموزی پرداخت. او سپس برای تحصیل مراتب عالی به دارالعلم شیراز عزیمت کرد. علامه دوانی در شیراز از محضر اساتیدی همچون محیی‌الدین انصاری، همام‌الدین گلباری سودجست (دهباشی، ۱۳۷۴: ۴۰).

جلال‌الدین دوانی معروف به علامه دوانی، محقق دوانی، فاضل دوانی، و بیش از همه در نزد اهل دوان معروف به مل جلال است (لهسایی زاده، ۱۳۷۰: ۴۶۳).

او مسافرت‌هایی به تبریز، نجف اشرف و گیلان داشت و شاگردان بسیاری از محضر او مستفیض گشتند. او همچنین در زمان حکومت آق‌قویونلوها بر فارس به مقام قضا با اختیارات تام دست یافت. ولی در اثر شکست احمد شاه از قاسم بیگ پرتاک مدتی به زندان افتاد. سرانجام علامه دوانی در روز سه‌شنبه نهم ربیع‌الثانی سال ۹۰۸ هجری قمری در اثر بیماری در گذشت. و در بقعه معروف به شیخ عالی، در دوان به خاک سپرده شد (نوربخش، ۱۳۸۷: ۳).

دوانی آثار خود را بیشتر در قلمرو علوم انسانی، هندسه و ریاضی نوشته است، مخصوصاً تصنیفات او در رشته‌های فلسفه و هندسه و ریاضی و کلام و منطق به قدری استوار است که در زمان حیات و حتی بعد از حیات وی در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شده است. دوانی بسیاری از آثار خود را به سلاطین و امرا تقدیم کرده است (همان: ۹).

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



تا به امروز افراد زیادی در مورد علامه دوانی مطالبی را نوشته اند و هریک جنبه ای از زندگی ایشان را مورد بررسی قرار داده اند. در این مقاله علامه دوانی در سه بعد ریشه های اندیشمندی، آثار و نوشته ها، و نظریات مختلف مورد بررسی قرار می گیرد.

ریشه های اندیشمندی علامه دوانی

میراث فلسفه و عرفان و حکمت الهی در ایران آن اندازه غنی و وسیع است که بیان حدود و مشخصات آن کاری سخت و طاقت فرساست. مکتب حکمت و فلسفه در ایران از عصر خواجه نصیر و حتی پیش از او تا عصر صفویه و از دوران صفویه تا روزگار حاضر علامه دوانی جدا طلایی در تاریخ ادب و فرهنگ ایران به شمار می رود. مکتب ذوقی - کشفی که بیشتر بر بنیان های نورانی حکمت اشراق استوار گشته و هر مکتبی بحثی - نظری که بر حکمت مشاء نهاده شده، هر دو با پروراندن فرزاندانی بزرگ و برجسته، جایگاهی والا در اندیشه ی ایرانیان صاحب خرد دارند. حکمت اشراق که شخصیت مورد بحث ما (علامه دوانی) یکی از دست پروردگان آن است عبارت است از ظهور انوار عقل و لمعان و فیوضات آن ها بر نفوس، هنگام تجرد آن ها از مواد و موانع حسی.

باید توجه داشت که مراد ما از حکمت اشراق، تنها حکمت اشراق اسلامی است که شیخ اشراق آن را تاسیس کرده است. و اساس آن را بر شروق و ظهور انوار عقلی بر نفوس از مشرق الانوار نهاده است. و نه هرگونه حکمتی که اساسش بر اشراق باشد مانند حکمت نوافلاطونیان و اگوستینان غرب که آن ها هم به یک معنی اشراقی بوده اند. اندیشه شیخ اشراق در واقع کانونی است که در آن حکمت زردشت و افلاطون و حکمت مشا و عرفان اسلامی و وحی و سنت دینی به هم رسیده و با ابداعات خود شیخ، ترکیب و انتظام یافته است که در افق اندیشه پهناور و ژرف شیخ که حکیم و عارفی مسلمان و مفسری ژرف نگر از آیات قرآن و روایات اسلامی است، فرزندان ایران باستان، حکمای الهی یونان و عارفان بزرگ دوران اسلامی و شارحان ادیان و شرایع، همه شارحان یک حقیقت و پیام آوران یک معنی هستند. عقاید شیخ اشراق تاثیر فراوانی بر افکار حکمای بعد از خود گذاشته و این معنی از کلمات خواجه طوسی و شاگرد برجسته اش قطب الدین شیرازی ظاهر و نمایان است (آشتیانی، ۷۹: ۱۳۵۱).

جلال الدین دوانی در طول عمر علمی خود تحت تاثیر افراد مختلف، مکاتب متنوع، و بالاخره موقعیت های گوناگونی قرار گرفته است، که هر کدام به نحوی بر شکل گیری عقاید و نظریات او موثر واقع گردیده اند. علامه دوانی در دوان پله های علوم مقدماتی عصر را یکی پس از دیگری نزد پدر طی کرد و چون در دامان پدری دانشمند پرورش می یافت، ابتدا تحت تاثیر او قرار گرفت که علاوه بر سمت پدری حق استادی هم نسبت به او داشته است (لهسایی زاده، ۱۳۷۰: ۴۶۴).

علامه دوانی بعد از فراگیری علوم مقدماتی در دوان، برای تکمیل تحصیلات خود به حوزه فلسفی شیراز که مرکز علمی زمان و مجمع فضلا بود، رفت. ابتدا در شیراز به مجالس درس دو عالم دانشمند یعنی مولانا محی الدین گوشکناری و خواجه حسن شاه بقال حاضر و تحت تاثیر این دو استاد واقع شد. سپس در محضر همام الدین کلباری حضور یافت و نزد وی به مطالعه بعضی علوم متفرقه پرداخت و قسمتی از فنون متداوله را از وی فرا گرفت. جلال الدین دوانی که می خواست در جمیع علوم و همه فنون استاد شود در مجلس درس شیخ صفی الدین ایجی شیرازی که استاد مسلم علم حدیث بود، حاضر شد و این علم را از او آموخت. و بالاخره باید از قوام الدین کربالی که استاد مسلم علوم معقول و منقول بوده است نام برد که جلال الدین دوانی تحت تاثیر او بوده است (دوانی، ۱۳۴۴: ۱۰۴).

در میان معاصران و ضمنا رقبای علامه دوانی، امیر صدر الدین دشتکی شیرازی و فرزندش میر غیاث الدین منصور شیرازی را می توان نام برد که با وی مجادلات و مناظرات علمی سنگینی داشته اند. مناظرات جلال الدین با امیر صدر الدین به صورت حاشیه های پی در پی بوده که این دو فیلسوف بر شرح تجرید قوشچی نوشته اند که ایراد بر نظریات یکدیگر بوده و لذا تاثیر

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



زیادی بر یکدیگر داشته اند (لهسایی زاده، ۱۳۷۰). علامه دوانی با عبد الرحمن جامی دوست صمیمی بوده است و در زمانی که جلال الدین به هرات سفر کرده با جامی ملاقات داشته است. علامه دوانی پس از مراجعت به شیراز با جامی نامه نگاری داشته و از یک رباعی که در نامه اش به جامی نوشته معلوم می شود که جامی بر او تاثیر زیادی داشته است (لهسایی زاده، ۱۳۷۰: ۴۶۴).

ای از تو مرا بهر حدیثی صد ذوق
در دیده من اگر سوادى باقیست
در گردن من سلسله مهر تو طوق
دودیست که جمع گشته از آتش شوق

علامه دوانی تحت تاثیر اندیشمندان قبل از خود نیز قرار گرفته است. از مهمترین افرادی که علامه دوانی تحت تاثیر آن ها بوده، خواجه نصیر الدین طوسی است. کتاب اخلاق جلالی علامه دوانی بر اساس طرح کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیر است و در بسیاری جهات و موارد شباهت بحث وجود دارد. ولی علامه دوانی در تالیف آن از آیات قرآنی، احادیث نبوی و گفتار صحابه و بیانات دل انگیز عرفا سود جسته و کتاب خود را هنرمندانه با آن ها آرایش داده است. از جمله افراد دیگری که باید نام برد خواجه حافظ شیرازی است که جلال الدین دوانی بر سبک و شیوه او شعر می گفته است (لهسایی زاده، ۱۳۷۰: ۴۶۵).

از آن جایی که جلال الدین دوانی در ابتدای عمر سنی مذهب بوده است، لذا تحت تاثیر مذهب اهل سنت بوده و بسیاری از نوشته هایش تحت نفوذ این اعتقاد و طرز تفکر بوده است. در مذهب تسنن او پیرو مکتب شافعی و اشعری بوده است. از شرح عقاید عضدیه او پیداست که در بادی امر پیرو مذهب اشاعره بوده است. به نظر جلال الدین دوانی تنها فرقه ناجیه اشاعره است، زیرا شیعه امامیه و معتزله در بسیاری اصول عقاید موافقت دارند و تنها فرقه ای که با معتزله و غیر آن ها از سایر فرق اسلام مخالف می باشند، اشاعره است. زیرا که اشاعره پایبند به چیز هایی هستند که هیچ یک از فرق مسلمین در اصول به آن عقیده ندارند (لهسایی زاده، ۱۳۷۰: ۴۶۵).

جلال الدین دوانی پس از اینکه در اثر تتبع به مذهب شیعه می گراید، یکی از مهمترین آثار خود به نام نور الهدایه را تحت تاثیر این مذهب به رشته تحریر در می آورد. از اشعاری که در وصف حضرت علی (ع) سروده است، معلوم می گردد که به مقدار زیادی متأثر از آن حضرت بوده است:

از مهر علی کسی که یابد عرفان
این نکته طرفه بین که ارباب کمال
نامش همه دم نقش کند بر دل و جان
یابند زبینات نامش ایمان

علامه دوانی تحت تاثیر مکتب اشراق و بخصوص سهروردی بوده است. او تحت تاثیر این مکتب کتاب الزوارة را در الهیات نوشته و در آن ارزیابی انتقادی از علم کلام و از تعالیم علمای حکما و عرفا از دیدگاه مکتب اشراق دارد. جلال الدین دوانی در نجف اشرف فلسفه ی اشراق را تدریس می کرده است (صدیقی، ۱۳۶۴: ۴۵).

علامه دوانی در اخلاقیات تحت تاثیر مکتب و نظریه ارسطویی ((حد وسط)) بوده است. این تاثیر را از کتاب اخلاق جلالی او می توان درک کرد (صدیقی، ۱۳۶۴: ۴۶).

موقعیت های مختلف بر شکل بندی نظریات علامه دوانی اثرات زیادی داشته اند. علامه دوانی در طول عمر خویش مسافرت های زیادی نمود که در این سفر ها از طریق تماس با دانشمندان و رجال آن ولایات تجربه ها آموخت. بنا بر دعوت سلطان یعقوب بایندری به دارالسلطنه رفت. در این شهر با یکی از فضیلاى زمان به نام شیخ ابواسحق نیریزی مجادله ی طولانی داشت. در سفر عراق بعد از ورود به بغداد در نجف در محضر شیخ شرف الدین فتال که از افاضل فقها و مجتهدین شیعه بود حاضر گشت. در این شهر حکمت اشراق درس می داد. در سفر هرات و هند با علمای آن خطه به بحث و مجادله پرداخت و تحت تاثیر آن ها کتاب هایی نوشت. در سفر به گیلان و کاشان به همین طریق با فضلا و دانشمندان آن دیار مجالس بحث و فحص داشته که همگی بر افکار او تاثیر داشته اند (دوانی، ۱۳۴۴: ۷۸-۸۳).

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



در روزگار جلال الدین دوانی دربار سلاطین مجمع اهل فضل و کمال و محل آمد و رفت فیلسوفان بوده است. وجود اندیشمندان در دربار، یک تاثیر متقابل به وجود می آورده است: از یک طرف سلاطین از سرمایه دانش آنان در مملکت داری استفاده می کردند، و از طرف دیگر اندیشمندان در میدان کار تجربیاتی می آموختند که نهایتاً بر اندیشه آن ها تاثیر می گذاشت. جلال الدین دوانی در طول عمر خود با سلاطین زیر در ارتباط بوده است: در زمان سلطان یوسف بن میرزا جهانشاه در شیراز به وزارت رسید. با سلطان ابوسعید حکمران فارس میانه ی گرمی داشت. در سفر هندوستان که به دعوت سلطان محمود کجراتی بود، رساله ای در تحقیق عدالت به نام رساله عادلیه برای سلطان نوشت. از طریق مکاتبه مشکلات مملکت داری سلطان بایزید عثمانی را رفع می کرد. کتاب اخلاق جلالی را به صورت راهنمایی برای حسن بیک و پسرش سلطان خلیل بایندری نوشت. سلطان یعقوب بایندری منصب قاضی القضاة ایالت فارس را به جلال الدین واگذار کرد. مورد احترام سلطان بایسنقر و سلطان رستم بایندری بود. و بالاخره جلال الدین تفسیر سوره اخلاص را برای سلطان ابوالفتح بایندری تالیف نمود(دوانی، ۱۳۴۴: ۱۳۳-۱۴۹).

آثار و نوشته های جلال الدین دوانی:

در ایامی که علامه دوانی در شیراز بود، دانش پژوهان از چهار گوشه جهان برای کسب فیض از محضر ایشان راهی شیراز می شدند. حاصل جلسات درس و بحث ایشان یک دسته آثار به فارسی و عربی است که در زمینه های مختلف بوده است. ((بروکلمان)) محقق آلمانی نام هفتاد اثر جلال الدین دوانی را ثبت کرده است، اما در متون فارسی نام ۸۴ اثر وجود دارد(صدیقی، ۱۳۶۴: ۴۲). ۷ اثر در تفسیر، ۲۳ اثر در حکمت، فلسفه و کلام، ۸ اثر در فقه، اصول و حدیث، ۸ اثر در منطق، ۴ اثر در هیات و هندسه، ۷ اثر در ادبیات و بقیه در علوم متفرقه. آثار علمی این دانشمند بزرگ بیشتر در خارج از ایران همچون مصر، هند، استانبول، بغداد، لندن، و پترزبورگ به چاپ رسیده است.

مهمترین آثار علامه دوانی عبارتند از:

اثبات الواجب (چاپ استانبول).

اثبات الواجب جدید (خطی).

اخلاق جلالی یا لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق (به فارسی چاپ هندوستان و به انگلیسی چاپ لندن).

افعال العباد و یا خلق الاعمال و یا الجبر و الاختیار(ضمن مجموعه ای به نام کلمات المحققین به سال ۱۳۱۵ در تهران چاپ شد و همچنین ضمن مجموعه ای به نام الرسائل المختاره به سال ۱۳۶۴ در اصفهان به چاپ رسیده است).
انموذج العلوم(خطی).

تحفه روحانی یا رساله ای در خواص حروف(به فارسی خطی).

تفسیر سوره اخلاص (ضمن مجموعه ای به نام الرسائل المختاره به سال ۱۳۶۴ در اصفهان به چاپ رسیده).

حاشیه بر تهذیب المنطق تفتازانی(خطی).

حاشیه بر الزوراء یا شرح الزوراء(خطی).

حاشیه بر شرح اشارات(خطی).

حاشیه بر شرح تجرید علامه قوشچی(خطی).

حاشیه جدید بر شرح تجرید علامه قوشچی(خطی).

حاشیه اجد بر شرح تجرید قوشچی (این سه حاشیه را طبقات جلالیه می نامند).

حاشیه بر اوائل شرح عضدی بر مختصر اصول ابن حاجب(خطی).

رساله ای در اثبات تکلم حق جل و علا(خطی).

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



رساله ای در تحقیق جبر و اختیار (خطی).
شرح عقاید عضدی (چاپ هندوستان، پترزبورگ و استانبول).
شرح رباعیات خود برای قیصر روم (خطی).
نورالهدایه (چاپ به فارسی قم توام با شرح زندگانی جلال الدین دوانی و ضمن مجموعه ای به نام الرسائل المختاره در اصفهان به سال ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است).

نظریه های مختلف جلال الدین دوانی:

جلال الدین دوانی در زمینه های مختلف دارای نظریات ابداعی و مستقل بوده است. او همچون اکثر اندیشمندان در طول عمر بر یک عقیده باقی نمانده است، بلکه هرچه بیشتر از عمر وی می گذشته بر اثر تحقیقات و کنجکاوی ها، نظریات محکم تری راعرضه می کرده است. برای نشان دادن استحکام نظری ایشان، در زیر به بررسی چند زمینه نظری علامه دوانی می پردازیم.

الهیات

جلال الدین دوانی در کتاب شرح عقاید عضدیه بر اساس اعتقاد بر مذهب اشعری موافق با آنچه اهل سنت بدان پایدار هستند، داد سخن سرداده است. سپس در کتاب نورالهدایه خود متعصبین اهل سنت و جهان سایر فرق را که در امور اعتقادیه پایبند تعصب بودند در پیشگاه عقل سالم محکوم کرده و به تحقیق می پیوندد. در این کتاب الهیات را بر اساس مذهب تشیع مطرح می کند. جهان شناسی او از صدور تدریجی عقول عشره، افلاک تسعه، ارکان اربعه و موالید ثلاث تشکیل یافته است، عقل فعال فلک قم، شکاف میان آسمان و زمین را پر می کند. دوانی با نقل حدیثی از پیامبر (ص) که عقل شریف ترین مخلوقات است، عقل رابا ذات محمدی یکی می داند، و آن مثال تمام چیزهای گذشته و اکنون و آینده است. افلاک که طبعاً ساکنند، ولی کیفیت آنها تغییر میکنند، سرنوشت جهان مادی را در دست دارند. موقعیت های تازه با انقلاب افلاک حادث می شود، و عقل فعال مردم صورت تازه ای بوجود می آورد تا خود را در آینه هیولای اولی منعکس سازد. عقل فعال با گذشتن از صورت جمادی و نباتی و حیوانی، سرانجام در انسان به صورت عقل مستفاد ظهور می کند و بدین گونه نقطه نهایت بر نقطه بدایت منطبق می شود و دایره وجود با قوس نزولی و صعودی تکمیل می شود (دوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۸-۲۵۹).

اخلاقیات

علامه دوانی در زمینه اخلاق، آرمان اخلاقی رابا آرمان دینی یکی می انگارد. نظریه اخلاقی دوانی مبتنی بر پایگاه یا موقع انسان در جهان است نه خود انسان و این همان خلافت الهی انسان است. شاه راه وصول به این پایگاه رفیع، حکمت بالغه است. حکمت بالغه از طریق بینش عقلانی و نیز شهود عرفانی بدست می آید (دوانی، ۱۳۸۳: ۲۴). دوانی تحت تأثیر تعلیمات قرآنی اعتدال و نیز نظریه ارسطویی حد وسط، بر آن است که اعتدال در تمام امور خیرساز است، ولی اعتدال را با «عقل» و «حزم» چنانکه ارسطومی پنداشت، نمی توان تعیین کرد، تعیین کننده ی آن شریعت الهی است. عقل در نهایت می تواند شکل و صورت اخلاق را تعیین کند. محتوای اخلاق فقط از قانون الهی سرچشمه می گیرد.

ادبیات

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



جلال الدین دوانی مرد ادب و شاعری زبردست بوده که در شاعری به سبک حافظ بوده است. منظور این است که لطائف حکمی را با نکات قرآنی جمع کرده و بیشتر به عمق مطلب پرداخته و کمتر عبارت پردازی کرده است. اشعار ایشان شامل رباعیات، غزلیات و قطعات است. در اشعار تخلص های «دوانی»، «جلال» و «فانی» را آورده است. رباعی زیر نیز از جلال الدین دوانی است:

آن شوخ که نور چشم تاریک من است هجران و وصال او بدونیک من است
در چشم من است و غائب از چشم من است من دورم از وز بس که نزدیک من است

غزل زیر طبع والای ایشان را می سازد:

از او تا مقصود چندان منزلی در پیش نیست یک قدم بر هر دو عالم نه که گامی بیش نیست
بینی درویشی ارخواهی کمال نیستی است هر که راهستی خود باقی بود درویش نیست
بندگی کن عشق را و ز کفرو دین آزاد باش کز جدال آسوده باش هر کسی را کیش نیست

بالاخره باید از قطعات ایشان یاد کرد که عمدتاً در مدح مولای علی (ع) بوده است:

آن چهار خلیفه ای که دیدی همه نغز بشنوسخنی لطیف و شیرین و ملغز
بادام خلافت ز بی گردش حق افکند سه پوست تا برون آید مغز

بعضی از اشعار پراکنده ایشان گویای وضع زندگانشان بوده است. از آن جمله است:

مرا به تجربه معلوم گشت در آخر حال که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال

فلسفه

جلال الدین دوانی سنت علوم فلسفی را با نوشتن شرح بر هیاکل نور و با غنا بخشیدن به حکمت اشراق در آثار خود، احیا کرد. ایشان با الهام از حکمت اشراق شهاب الدین، میان فلسفه و عرفان هماهنگی کامل می دید. آنچه عارفان «می بینند»، فیلسوفان «می دانند» و آنچه فیلسوفان «می دانند»، عارفان «می بینند». جلال الدین دوانی علاوه بر احیا فلسفه، پایه گذار طریقه فلسفی خاصی است که به «ذوق تاله» در میان فیلسوفان اصفهان مشهور است. در میان عناصر ابتکاری تفکر فلسفی که اومبتکر آن است طریقه منطقی معروف به «جذراضم» «مقصود از «جذراضم» مغلطه به ظاهر راست ناماست در حالی که در باطن هم باطل وهم مشکل است» است که در نیمه آخر قرن بیستم در میان منطقیان با عنوان «پارادوکس» مشهور شده و امروزه موضوع مباحث فراوانی در میان علمای منطق است «حمید، ۱۳۵۵: ۲۰». در همین رابطه رساله ای در حل مغلطه مشهور به جذراضم نوشته است.

اقتصاد

از نظر علامه دوانی اقتصاد عبارت است از تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات ضروری به حدّ ضرورت. ایشان جزء اولین کسانی که در نظریات اقتصادی خود از ریاضیات استفاده کرده است. «توانایان فرد، ۱۳۶۱: ۳۹۱». نظریه های اقتصادی جلال الدین دوانی در سه بعد مطرح شده است: اقتصاد فرد، اقتصاد خانواده و اقتصاد جامعه. در رابطه با اقتصاد فرد، علامه دوانی از مفاهیمی نظیر قناعت، حریت و صلح رحمی یک محتوای اقتصادی ارائه می دهد. قناعت «... استخاف نفس ست بماکل و مشارب ملاس و غیرها و اکتفا بقدر ضرورت از جهت استهانت بآن نه از جهت حرص جمع مال که آن تقتیرست و شرعاً و عقلاً مذموم بخلاف اول که به کمال محمّدت موسومست...» «دوانی، ۱۲۸۳: ۶۵». در رابطه با حریت بیان می دارد «... و آن مکنّت اکتساب مال است از مکاسب جمیله لائقه و صرف آن در مصارف فائقه و امتناع از مزاولت مکاسب ذمیمه و صرف در مصارف قبیحه» «همانجا: ۶۶». و بالاخره «...صلح رحمی آنست که خویشاوند خود را در ثروت و رفاهیت با خود شریک گرداند و همچنان که قربت صوری را حقیقت قربت معنوی را که تناسب روحانیست و آن را قربت و قربت الهی خوانند حق صلح نگهدارد بلکه رعایت حق آن او

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



که او حق است «همانجا: ۷۲». علامه دوانی علت پیدایش خانواده را نیاز به غذا و تناسل می داند. خانواده از نظر ایشان باید دارای سیاست مواد غذایی و ثروت باشد. به نظری باید برای مواقع ضروری و از جهت احتیاط، مواد غذایی ذخیره کرد و ذخیره باید از غذاهای متنوع باشد. خانواده باید به تحصیل، حفظ و خرج درآمد توجه داشته باشد. منابع تحصیل درآمد زراعت، تجارت و صناعت است. مصرف باید کمتر از درآمد خانواده باشد و مقداری از درآمد که مصرف نمی شود، پس انداز گردد. مخارج بر سه قسم است: مخارج شرعی، مخارج جودی و مخارج دفاعی. «دوانی، ۱۲۸۳: ۱۹۱، ۱۹۷». در توضیح اقتصاد جامعه، علامه دوانی مرگ انسان را در مرگ تعاون اجتماعی می داند. به اعتقاد وی، اگر افراد جامعه با یکدیگر تعاون نداشته باشند و تقسیم اجتماعی کار نگیرد، انسان هلاک خواهد شد. علامه دوانی نظر خود را چنین عرضه می کند که «... و بیان احتیاج انسان به معاونت نوع خود در بقای شخص آنکه اگر شخصی را به نفس خود و تربیت غذا و مسکن و لباس و سلاح و اسباب و مبادی هر یک بایستی کرد چنان چه او را ادوات نجاری و حدادی و غیر ذلک از صناعات محتاج الیها بدست بایستی آورد و بعد از آن بنفس خود به هر یک از اشغال قیام نمود تا غذا و لباس و مسکن ماندی و موذی بهلاک اوشدی ...» «دوانی، ۱۲۸۳: ۴۷، ۵۷».

آموزش و پرورش

جلال الدین دوانی یکی از مهمترین اندیشمندان کلاسیکی است که در باب آموزش و پرورش نظریاتی ابراز داشته است (صدیق، ۱۳۳۲: ۲۲۶). به عقیده وی در آدمی مایه خیر و شر هر دو موجود است. تمام خلیات، چه فطری و چه اکتسابی، قابل اصلاح و تغییرند. آموزش و انضباط و تنبیه منظم، چنان که تجربه نیز ثابت کرده است، می تواند انسانی شریر را به انسانی متقی بدل سازد. از این راه می توان شر را سخت کاهش داد و یا حتی یکسره از میان برد. از آنجا که از پیش هرگز نمی توان گفت که یک شر خاص تا چه حد در مقابل اصلاح و تغییر مقاومت می کند، شرط عقل و دین هر دو این است که نهایت کوشش خود را برای اصلاح به کار بریم (دوانی، ۱۲۸۳: ۴۷-۵۷). از نظر علامه دوانی در طبیعت کودک باید نظر کرد و از احوال او تفرس جویند که استعداد کدام علم و صناعت بیشتر دارد او را به آن مشغول دارند. چه به مقتضای کل میسر لما خلق که هر کس را استعداد هر صناعت نیست. بلکه هر یک را استعداد صناعتی خاص است (دوانی، ۱۲۸۳: ۲۱۲).

جامعه شناسی

جلال الدین دوانی دارای تحلیل های جامعه شناختی اندام واره و سیستمی است. وی معتقد است که جوامع از مجموع زیر سیستم هایی تشکیل شده (هم چون سیستم اقتصادی) که بر اثر وجود حاکم و حکومت تعادل در درون سیستم و بین سیستم ها موجود است. مثلا اقتصادی را سالم می دانند که کلیه ی بخش های آن در حالت تعادل و هماهنگی با یکدیگر به مثابه یک هیکل واحد عمل می کنند. ایشان عامل بر هم زنده تعادل اجتماعی را آسیب های اجتماعی می داند (دوانی، ۱۲۸۳: ۲۷۷). بر اساس این دید است که علامه دوانی جوامع بشری را به دو دسته تقسیم می کند: یکی آن که سبب آن از جنس خیرات باشد و آن مدینه فاضله است، دوم آن که سبب آن از جنس شرور باشد و آن را مدینه غیر فاضله خوانند (همان: ۱۳۴-۱۳۵). مدینه فاضله او از پنج گروه تشکیل شده است: گروه افاضل، گروه ذوالسنه، گروه مقدران، گروه مجاهدان، و گروه ارباب اموال (همان: ۲۶۶). در بین این گروه های اجتماعی نه تنها تحرک اجتماعی وجود دارد، بلکه باید آن را رواج هم داد. به طور کلی مدینه فاضله علامه دوانی ذهنی نیست. بلکه بر اساس واقعیت های اجتماعی بوده است.

جمعیت شناسی

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



جلال الدین دوانی قرن ها قبل از مالتوس نظریه های بدبینانه ای در مورد جمعیت ارائه کرده است. از نظر وی اگر موت نبودی مطالب و رغائب بما نرسیدی... چون برافراد انسانی قسمت رودهریک را آنقدر زمین نرسد که پای برآن نهادوراست بایست تا اگر خواهند که همه دستهبداشته وبه هم چسبیده بایستند در روی زمین ننگدچه جای نشستن و خفتن و حرکات ضروریه وهیچ موضع جهت دفع فضلات و عمارت و زراعت نماند...» (دوانی: ۱۳۴-۱۳۵ و ۲۷۷)

نظر بحث برانگیز مالتوس در مورد روند صعودی جمعیت در میان دانشمندان و جامعه شناسان شایع و مشهور است. مالتوس اعتقاد دارد که یکی از علل بدبختی و عدم پیشرفت بشر، تمایل و توانایی بیش از حد او به تولید مثل است بدون توجه به مقدار غذایی که در اختیار اوست. از دیدگاه او اگر موانعی در راه ازدیاد نفوس وجود نداشته باشد جمعیت بر اساس تضاد هندسی افزایش می یابد. در حالی که افزایش وسایل معیشت و مواد غذایی که در اختیار اوست اساسا تابع مقدار زمین موجود در جامعه است و مقدار زمین هر جامعه ثابت است و تابع قانون بازده نزولی. مالتوس معتقد است که بشر در طول تاریخ بر اثر احساس مسئولیت اخلاقی و روشنی فکر به خطرات ناشی از افزایش جمعیت تا حدودی واقف گشته و از تولید بی رویه جمعیت خود داری می کند. به علاوه عوامل دیگری مانند قحطی، فقر و بیماری و در یک کلام مرگ موجب شده که افزایش جمعیت به طور تصاعدی تحقق نیابد (کتابی، ۱۳۷۰: ۷۰). اما واقعیت امر اینست که قرن ها قبل از مالتوس دو متفکر نامدار ایرانی، ابن مسکویه و ابوریحان بیرونی همان نظریه را به صورتی کم و بیش مشابه بیان داشته اند. ابن مسکویه مدعی است که علیرغم کشتارها و مرگ و میر های فراوان جمعیت انسانی رو به فزونی است. وی برای اثبات مدعای خود، ازدیاد تعداد اعیان حضرت علی (ع) را مثال می زند که عده آن ها پس از چهل سال با وجود تلف شدن و به قتل رسیدن شمار بسیاری از آن ها به دویست هزار نفر بالغ شده است. ابوریحان نیز نظریه دارد که در چندین جای کتاب تحقیق ماللهند مشاهده می شود که با نظریه مالتوس بی شباهت نیست. زندگی جهان منوط به کشت و تولید مثل است. کشت و تولید مثل با پیشرفت زمان افزون می گردد و این افزایش نامحدود است در صورتی که جهان محدود می باشد (هروی، ۱۳۷۰: ۱۰).

سیاست

از نظر جلال الدین دوانی سیاست مدن به معنی علم کشورداری است. نظام سلطنت بهترین صورت حکومت است و در آن سلطان دومین حاکم عدالت است، اولین حاکم البته شریعت است. علامه دوانی پس از آنکه اصول کلی عدالت توزیعی و تصحیحی را عینا از اخلاق ناصری نقل می کند، خود چند اصل اخلاقی به آن می افزاید که باید سلطان آن را مراعات کند تا اجرای درست عدالت میسر گردد. اول آن که سلطان باید در قضاوت همواره خود را در جانب مظلوم بنگارد تا آن چه را بر خود نمی پسندد، بر مظلوم نیز نپسندد. دوم در کارهای دعاوی سرعت عمل را مراعات دارد. سوم، در لذات جنسی و جسمانی فرو نرود که سرانجام آن خرابی دولت است. چهارم در رضای خلق، رضای حق را بجوید. پنجم، نباید رضای خلق را به بهای عدم رضایت حق بخرد. ششم، آن جا که تصمیم اوست، عدالت را اجرا کند، ولی اگر از او تقاضای رحم شود، عفو را بر عدالت ترجیح نهد. هفتم، با پرهیزگاران مشحور باشد و گوش به نصایح آن ها بسپرد. هشتم، هر کس را در مقامی که حق اوست باز نشاند و مناصب عالی را به پست زادگان نسپرد. نهم، نباید تنها به آن راضی شود که خود از بی عدالتی دوری گزیند. بلکه باید جریان امور حکمت را چنان برقرار سازد که هیچ کس از عمال او متهم به بی عدالتی نگردد (دوانی، ۱۲۸۳: ۱۷۶).

تبیین معنای خلافت الهی

اندیشه دوانی در خصوص خلافت الهی را می توان در قالب چند اصل تبیین و تشریح کرد:
زندگی خلاق بیهوده و عبث نیست :

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



دوانی با استناد به آیات « وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينِ » (انبیاء: ۱۶)، « أ فحسبتم أنّما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون » (مؤمنون: ۱۱۵) و « اعطی کل شیء خلقه ثمّ هدی » (طه: ۵۰)، بر این نکته تصریح می کند که زندگی خلاق بیهوده و عبث نیست؛ هر آفریده ای غایت و مصلحتی دارد که به منزله ی ثمره ی آن محسوب می شود؛ زیرا افعال آفریدگار هر چند معلّل به اغراض نیست، اما خالی از حکم و مصالح و غایت و ثمرات نیز نمی باشد (دوانی، ۱۸۸۳: ۱۹). او در رساله ی اثبات الواجب الجدیده در بحث از وجود خداوند، معنای غرض را در مورد خداوند تعالی عوض دانسته و تصریح کرده است: « و معلوم ان الغرض یشمل العوض بل العوض ایضاً یساق الغرض فی هذا المقام » (دوانی و خواجوی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۶۷). بنابراین معنای سخن او، که « افعال آفریدگار معلل به اغراض نیست »، این است که « خداوند افعالش را برای عوض انجام نمی دهد » و این مقتضای وجود اوست، اما سایر موجودات، به غیر از خداوند، افعالشان به خاطر غرضی (= عوضی) است که یا در دنیا و یا در آخرت به آنها باز می گردد. (همان).

مصالح هر یک از موجودات، هر چه باشد، به تنهایی در نظر گرفته نمی شود، بلکه مصلحت هر فرد و هر جزء از آفریدگان در ضمن کل لحاظ می شود. هدایت خداوند متوجه چنین مصلحت و کمالی است. این هدایت یا در طبیعت آفریدگان به ودیعت نهاده شده است و یا ارادی است. موجودی نیست که از هدایت متناسب با خود بی بهره باشد (همان: ۱۶۹)

۲-۲ غایت انسان

غایت آدمی از نظر دوانی، خلافت الهی است. وی برای تایید سخن خود به آیاتی از قرآن کریم استناد می کند: « آئی جاعل فی الارض خلیفه » (بقره: ۳۰)، « هو الذی جعلکم خلایف الارض » (انعام: ۱۶۵) و « انا غرضنا امانه علی السماوات و الارض و اجبال فایین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ضلوما جهولا » (احزاب: ۷۲). سیاق سخن دوانی، بیانگر این است که وی خلافت و امانت را مصداق یک چیز میداند، در واقع تبیین یکی، تبیین دیگری است. به همین دلیل، ذر عبارت هایی پی در پی، یکی از این دو واژه را به جای دیگری به کار می گیرد (دوانی، ۱۸۸۳: ۲۰).

مفسران، تفاسیر گوناگونی از معنا و مراد « خلیفه » ارائه کرده اند. ابن عباس معتقد است: خداوند انسان را خلیفه نامید؛ زیرا او را میان بندگان مکلفش جانشین خود در حکم کردن قرار داده است. این رأی از ابن مسعود و سدی نیز نقل شده است (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۱۶۵). ابن جریر نیز با بیان همین مطلب، اضافه می کند که خلیفه ی خدا آدم است و هر کس در اطاعت از خداوند و حکم به عدل بین مخلوقات باری تعالی، راه آدم را بپیماید، او نیز خلیفه ی خدا است (ابن کثیر، ۱۴۱۰: ۶۸). ابن کثیر در تفسیر خلیفه آورده است: «ای قوما یخلف بعضهم بعضاً، قرناً بعد قرن و جیلاً بعد جیل» (همان). میبدی نیز معنای خلیفه را: « تز پس شما در رسیده » (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۱) دانسته و در جایی دیگر گفته است: « آدم را خلیفه نام کرد از بهر آنکه بر جای ایشان نشست که پیش از وی بودند و در زمین فرزندان او هر قرن که آیند خلف و بدل ایشان باشند که از پیش بودند» (همان، ص ۱۳۳). علامه طباطبایی تفسیر «خلیفه» به «کسی که از پس گذشتگان درآمده است» را با سیاق کلام نامتناسب دانسته، معتقد است: این خلافت، خلافت و جانشینی خداوند است، نه درآمدن از پی انسان های گذشته؛ زیرا خداوند در پاسخ اعتراض فرشتگان فرموده استک « علم آدم لأسماء کلها» و این پاسخ با خلافت به «از پی انسان های گذشته آمدن» تناسبی ندارد (طباطبایی، بی تا: ۱۷۸). ابن عربی برای خلیفه دو معنا ذکر کرده است: یکی، همان که ابن کثیر و میبدی گفته اند و دیگری، نیابت از خدا در میان بندگان او. سپس تصریح کرده است که هر دو معنا درست است، اما معنای اول آدم و فرزندان او، کافر و مؤمن، را در بر می گیرد، و معنای دوم مختص پیامبران خواهد بود (محمودالغرب، ۱۴۱۰: ۹۲).

«امانت» نیز دارای تفاسیر گوناگونی است. علامه طباطبایی، پس از بیان شش احتمال در خصوص معنای امانت، احتمال ششم را می پذیرد (طباطبایی، بی تا، ج ۱۶، ص ۵۲۴). در این احتمال، امانت کمالی است که از راه پذیرفتن اعتقادات حق، اقدام به انجام اعمال صالح و پیمودن راه کمال برای انسان فراهم می شود. این کمال، انسان را به اوج اخلاص می رساند. یکی از احتمالاتی که علامه طباطبایی رد کرده است امانت به معنای تکلیف می باشد (همان: ۵۲۵). این معنا را دوانی نیز نقل و رد

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



کرده است. برخی «امانت» را به معنای بندگی دانسته اند (قلانسی نسفی، ۱۳۸۱: ۴۷). ابن عربی در این باره گفته است: «انا عرضنا الأمانة، وای أمانة أعظم من النیابه عن الحق فی عبادة فلا یصرفهم الا بالحق» (محمودالغرب، بی تا، ج ۳: ۴۱۸). وی امانت را نیابت از خداوند در میان بندگانش می داند. این دقیقاً همان چیزی است که در معنای دوم خلافت بیان کرد. بنابراین، ابن عربی نیز همچون دوانی، امانت و خلافت را مصداقاً یک چیز میدانند.

دوانی دو وجه مشهور را برای معنای امانت بیان می کند: یکی «عقل» و دیگری، «تکلیف». سپس هر دو وجه را رد می کند. از نظر وی عقل نمی تواند خلافت و امانت باشد؛ زیرا عقل علاوه بر انسان در جنیان و فرشتگان نیز وجود دارد. در حالی که آیه امانت، انحصار امانت در آدمی را می رساند. تکلیف نیز نمی تواند همان امانت باشد؛ چرا که جنیان نیز در این امر با آدمی شریکند.

اگر عقل و تکلیف انسان را شایسته ی امانت الهی نمی کند، چه چیز صلاحیت و شایستگی قبول چنین امر خطیری را به او اعطا می کند؟ پاسخ دوانی این است که «استحقاق انسان مرتبه خلافت را بنابر کمال قابلیت اوست صفات متقابل را، بر وجهی که مظهر اسمای متقابل الهی تواند شد و به عمارت عالم صورت و معنی قیام تواند نمود» (دوانی، ۱۸۸۳: ۲۱). اگر وجه شایستگی انسان در به دوش کشیدن امانت الهی، قابلیت اتصاف او به صفات متقابل باشد، آنگاه فرشتگان و اجرام سماوی، که دارای نفس ناطقه اند، نمی توانند در معنای فوق با آدمی مشارک باشند. بیان دوانی را در تعلیل این مطلب متوان به شکل زیر صورت بندی کرد: آدمی هم دارای اشراق علمی و تبع آن لذت عقلی است و هم دارای جسمانیت و کثافت جسمانی. البته وجود وجه جسمانی در انسان امری نامطلوب نیست؛ زیرا آدمی به واسطه این وجه تطور و تکامل یافته و از مرتبه ای به مرتبه ی بالاتر سیر می کند. سیر او از جمادی آغاز شده، و به نباتی و از نباتی به حیوانی و پس از آن به مرتبه ی انسانیت رسیده و در پایان، او را در زمره ی فرشتگان مقرب، بلکه فرشتگان مهیمن قرار می دهد. البته آنچه در این مسئله حائز اهمیت است، اینکه آدمی در سیر تکامل خود، محدود به هیچ حد و مرزی نبوده و دستیابی به هر چه اراده کند، برای او ممکن خواهد بود. در این دو ویژگی، هیچ موجودی در مرتبه انسان قرار نمی گیرد، فرشتگان هرچند دارای اشراق علمی و به تبع آن لذت عقلی اند، اما از جسمانیت بی بهره اند. از این رو، از کمالات حاصل از طریق جسمانیت و تطور آن نیز بی نصیب خواهند بود. اجسام فلکی نیز هر چند به جهت دارا بودن نفس ناطقه، اشراق علمی و لذات عقلی دارند، اما کمالات، اوصاف و احوالشان فطری بوده و نه تنها نمی توانند متصف به صفات متقابل شوند، بلکه قابلیت کسب صفات جدید را نیز ندارند (همان: ۲۱-۲۳).

از سوی دیگر، آدم می تواند کمالات اجرام سماوی را کسب کند؛ بدین گونه که انسان قادر است با کسب اعتدال مزاج و تعدیل قوای جسمانی از حیث بدن و نفس، همانند اجرام سماوی گردد؛ زیرا اعتدال مزاج و تعدیل قوای جسمانی به معنای واقع شدن انسان در میان اضداد است. بدین صورت که در میان دو ضد، متمایل به هیچ یک نبوده و دقیقاً در وسط قرار گیرد. به تعبیر دوانی «توسط بین الاضداد به منزله خلو از آنست» (همان: ۲۲). نفس انسان در چنین حالتی مانند اجرام آسمانی گشته و از مرتبه ی بالایی از تصفیه برخوردار خواهد شد. نتیجه آن، نقش بستن صور حوادث گذشته و آینده به نحو جزوی در آن است (همان). دوانی در جایی دیگر، درباره ی این ویژگی نفس انسان، توانایی تشبه به اجرام سماوی، می گوید: «و هذا الروح لللطافتها و شفافتها و قربها من الاعتدال یشبه الاجرام السماوی الخالیة عن الأضداد» (دشتکی شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۵۱). این خصوصیت نفس، سبب کسب و اخذ فیوضات بیشتر از مبادی عالی خواهد بود. توضیح آنکه: بر مبنای طبیعیات قدیم عناصر تا هنگامی که ترکیب نشده اند، به جهت وجود تضاد در کیفیات اولیه- نظیر حرارت، برودت، رطوبت و یبوست - آنها شایسته دریافت بسیاری از کمالات، از جمله حیات نمی باشند. چنانچه به عناصر، پیش از ترکیب آنها، حیات اضافه شود، اوصاف افراطی یا تفریطی عنصر آن را نابود خواهد کرد. اما پس ترکیب عناصر و ایجاد حالت اعتدال، این کمالات واز جمله حیات در آنها باقی خواهد ماند. حال این حالت اعتدال هر قدر لطیف تر باشد، مرکب معتدل، کمالات عالی تری دریافت خواهد کرد. به عنوان مثال، از حیاتی عالی تر برخوردار خواهد بود. همان گونه که حیات نباتی از آن جهت به گیاه داده شده است که حالت اعتدالی

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



(مزاج) آن از مرتبه ی پایین تری از حالت حیوانی برخوردار است، همین طور حیوان نسبت به انسان (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۸۲-۱۸۱). دوانی نفس انسان را در حالت اعتدال، خالی از اضداد تلقی می کند و نفس در این حالت، به منزله خالی از اضداد است. در چنین حالتی، به جهت خلوّ از اضداد، مانعی برای دریافت فیض وجود ندارد، در نتیجه، نفس آدمی مانند اجرام سماوی، که خالی از اضداد، خواهد بود. لذا توانایی کسب و دریافت کمالات اجرام سماوی را نیز خواهد داشت.

دوانی برای اثبات سخن فوق، باید قاعده «المتوسط بین الاضداد بمنزله ی الخالی عن کیفیات [الأضداد]» را اثبات کند. بدین منظور مفاد استدلال دوانی برای اثبات اینکه «متوسط بین اضداد، به منزله ی خالی از اضداد است»، این است که هرچند ما چنین حالت و کیفیتی را «کیفیت متوسط» می نامیم، اما کیفیت متوسط به دلیل واقع نشدن در دو طرف اضداد، کیفیتی عدمی است. به همین جهت، از معتدل به «نه سرد و نه گرم» تعبیر می شود. کم شدن و نقصان گرمی و سردی به عنوان دو ضد، آنها را به عدم نزدیک می کند، به گونه ای که آخرین مرتبه نقصان آن دو، میان آن دو ضد محسوب می شود، و از سوی دیگر، هر چه از حالت میانه و توسط دور شویم، یکی از این دو- گرمی یا سردی- افزایش می یابد. پس حالت میانه توسط این دو، به منزله ی حالتی است که هیچ یک از آن دو - گرمی یا سردی - وجود ندارند. این حالت به هنگامی که نفس آدمی به بالاترین مرحله ی تعادل برسد، برای او حاصل خواهد شد (دشتکی شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

دوانی تحقق مقام خلافت برای انسان را مشروط به حصول دو امر میداند: الف) حکمت بالغه که همان کمال علمی است. ب) قدرت فاضله که عبارت است از کمال عملی. وی بیان میکند که آوردن بند «ب» به عنوان شرطی برای حصول مقام خلافت، در صورتی لازم است که حکمت را مجرد علم به احوال موجودات دانسته و عمل را خارج از حکمت محسوب کنیم. اما اگر حکمت را خروج نفس از نقص و رسیدن به کمالی که برای او، در علم و علم، ممکن است بدانیم، آن گاه نیازی به بیان بند «ب» نخواهد بود. تنها یک چیز انسان را به مقام خلافت و آن حکمت است. دوانی خود، معنای دوم حکمت را ترجیح داده، می افزاید آیه: «من یؤت الحکمه فقد اوتی خیر کثیرا» (بقره: ۲۶۹)، با معنای دوم حکمت تناسب بیشتری دارد (دوانی، ۱۸۸۳: ۲۶-۲۵). آنچه از کلام دوانی بر می آید، این است که غایت خلقت آدمی، خلافت است و خللافت با حکمت حاصل می آید. پس حکیم، خلیفه ی خداوند است. این سخن یادآور اندیشه ی شهروزی است که: «لا تظن ان الحکمه فی هذه المده القریبه کانت لاغیر، بل العالم ما خلا قطّ عن الحکمه و عن شخص قائم بها عند الحجیج و البینات و هو خلیفه الله فی ارضه» (شهروزی، ۱۳۷۲: ۱۱).

انتقادات

غیاث الدین دشتکی در اشراق هیاکل النور به نقد سخن دوانی در اعتباری خواندن معلولات پرداخته و آن را نقلا و عقلا متضمن مفاسدی می داند که مخالف عقیده متکلمان و حکما باشد. البته وی به ذکر این مفاسد نپرداخته است.

غیاث الدین دشتکی هشت اشکال و بنابر برخی نسخ پانزده اشکال بر بخش های مختلف سخن دوانی ایراد کرده است (دشتکی شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۸۰). برخی اشکالات روش شناسی نیز بر دوانی وارد بوده است که اشکالاتی کلی محسوب می شوند. در این جا برخی از مهمترین انتقادات غیاث الدین را بر دوانی ذکر می کنیم. که این ایرادات در مورد معنای خلافت می باشد.

اشکال اول: بر اساس مقدمات دوانی می باید خلافت در هر فرد از افراد انسان تحقق یابد. در حالی که این امر خلاف واقع بوده و شاهد صدق گفتار ما آیه ی ۳۰ بقره است: (اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء).

اشکال دوم: استدلال و ملاک دوانی در بند ۲-۲ مبنی بر آن که استحقاق انسان برای خلافت ناشی از ، الف: برخورداری او از اشراقات علمی و لذت عقلی و نیز جسم و تطورات جسمی. ب: قابلیت او برای اتصاف به صفات متقابل بوده و این ویژگی منحصر به انسان می باشد. از این رو شامل فرشتگان و جنیان نمی شود ، و این درست نیست، زیرا جنیان در اشراقات علمی و جسمانیت با انسان شریک بوده و ویژگی مذکور مانع اغیار نمی باشند.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



اشکال سوم: قابلیت صفات متقابل با معنای خلافت تناسب ندارد. غیث الدین برای تبیین این مطلب معنای خلافت را بدین گونه می‌شمارد: اول قایم مقام در تحریر احکام، دوم: نائب مناب شخصی گشته به وجهی شبه کاری که منوب از کفایت نماید و از او نیز شاید که آید و نایی به منوب نماید. و اطوار و افعالش مناسب اطوار و افعال منوب باشد. سوم: از پی در آمده. چهارم: بر جای نشسته (دشتکی شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۸۳). از نظر وی علمای ظاهر، خلافت الهی را به معنای اول اخذ کرده اند. بر این اساس انبیا و سلاطین عادل خلفای حق تعالی هستند. زیرا آن‌ها احکام الهی را تقریر می‌کنند. اما بر مبنای عرفان خلیفه کسی است که قدرت ظل قدرت خدای تعالی بوده و همه ممکنات به امر حق مطیع و منقاد اویند. این با معنای دوم تناسب دارد. غیث الدین خود این را پذیرفته و بیان می‌کند که این مقام موقوف وجود یا کسب علم و عمل نیست. در اکثر مواقع اشتغال به اکمال و استحکام علوم در غیر انبیا مزاحم و مشوش خلافت بدین معناست. هر که از راه علم و عقل بخواهد بدین کمال راه یابد از مقصد و مقصود دور می‌افتد (همان: ۱۸۴).

اشکال چهارم: دوانی وجه برتری آدمی بر اجرام سماوی را، فطری بودن کمالات آن اجرام دانست؛ بدین معنا که اجرام سماوی برای تحصیل کمالات خود مزاحمی نداشته و در نتیجه، برای رسید به آنها نیازی به تلاش و تحمل سختی ندارند. در حالی که آدمی می‌باید تلاش و تحمل دشواری‌ها بر موانع کمال خود فایق آید. غیث الدین در پاسخ می‌گوید: لازمه این سخن این است، شخصی که پیوسته با بیماری‌ها در جدال است و به سختی بر آنها بر آنها غلبه میکند، سالم تر شخصی است سالم تر از شخصی است که همواره با سلامتی زیسته است. همچنین لازم می‌آید طالب علمی که مسائل علمی را با سختی و مشقت ادراک می‌کند، از صاحب قوه قدسی که مسائل را بی شک و شبهه تعقل می‌نماید، اعلم و افضل باشد.

اشکال پنجم: دوانی تحقق خلافت در انسان را منوط به حصول حکمت کامله و قدرت فاضله نمود و حال آن که این امر در غیر انسان - فرشتگان و اجرای سماوی - به نحو اتم و اکمل وجود دارد. ممکن است گفته شود: درست است که این دو امر در در غیر انسان به نحو اتم و اکمل وجود دارند، اما عدم بهره مندی فرشتگان و اجرام سماوی از تحولات و تطورات ماده و کمالات حاصل از آن، نقضی است بر آن‌ها، که انسان از آن میراست. غیث الدین این سخن را سودمند و وارد ندانسته، می‌گوید تحقق خلافت، - از نظر دوانی - فقط منحصر و منوط به کسب کمال علمی و عملی است. این دو در فرشتگان و اجرام سماوی به نحو اتم و اکمل وجود دارد، اما وجود عوامل دیگر همچون تطورات جسمانی و کمالات حاصل از آن. علاوه بر آنکه، با معنای واژه «خلافت» تناسبی ندارند، در تحقق آن نیز نقشی نداشته و بی تاثیر می‌باشند (همان: ۱۸۲).

اشکال ششم: غیث الدین سخن دوانی را، که «توسط بین الاضداد به منزله خلوق از آن است»، نپذیرفته و با دو اشکال، استدلال دوانی در بند ۲-۲ را رد می‌کند: اشکال اول: چنانچه استدلال دوانی را بر مطلب فوق بپذیریم، باید ملتزم شویم که هر یک از دو طرف ضدین - گرمی و سردی - با آن که متصف با کیفیت گرمی یا سردی هستند، در واقع خالی از این دو کیفیت باشند. در حالی که، این سخن از نظر دوانی نیز مقبول نمی‌باشد. بدین بیان که، همان استدلالی را که دوانی برای حالت «توسط» بیان کرد، برای اطراف - گرمی و سردی - نیز می‌توان مطرح نمود. به عبارت دیگر، گرمی از این روی که در وسط نیست، به منزله عدم است؛ یعنی گرمی به خاطر عدم وسط بودنش به منزله عدم است. بنابراین، می‌توان گفت: گرمی حالتی است که نه سرد است نه معتدل. لازمه این سخن این است که علی رغم اتصاف اطراف - گرمی و سردی - به صفت گرم و سرد، در واقع اطراف از این اوصاف خالی باشند، بدیهی است این سخن پذیرفتنی نیست (دشتکی شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۵۳). اشکال دوم: دوانی در استدلالش اظهار کرد: هر قدر گرمی یا سردی کاسته شود به عدم نزدیک تر می‌شود؛ غیث الدین با مقبول ندانستن این سخن، می‌گوید هر یک از مراتب گرمی یا سردی نوعی مجزاست. دلیلی بر این که گرمی یا سردی از نوع شدید، به وجود نزدیک تر باشد و یا گرمی یا سردی از نوع ضعیف تر، به عدم نزدیکتر، در دست نیست (همان: ۱۸۵).

صدرالمتاهلین نیز در الحکمه المتعالیه ضمن اظهار تعجب از سخن دوانی آن را به منزله پرواز با بال واهی دانسته است. به اعتقاد ایشان دوانی بین معنای وجود رابطی خبط و خلط کرده است.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



وفات جلال الدین دوانی

در سال ۹۰۸ هجری قمری که اوضاع شیراز دگرگون شده بود و قتل و غارت و آشوب و بلوا و کشمکش های دینی و نزاع سنی و شیعه در گرفته بود، جلال الدین عزم خود را جزم و شیراز را به طرف زادگاهش دوان ترک گفت. نرسیده به پل آب گینه واقع در حومه کازرون خیمه و خرگاهی دید که متوجه می شود اردوگاه سلطان ابوالفتح بایندری حاکم کرمان است که دو ماه قبل شیراز را فتح کرده و بر ایالت فارس استیلا یافته بود. سلطان، جلال الدین را به گرمی در اردوگاه خود می پذیرد. جلال الدین در این اردوگاه به علت کهولت و بیماری سه روز بیشتر در قید حیات نبوده و در روز سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی سال ۹۰۸ هجری قمری بدرود حیات می گوید. چون به قصد دوان از شیراز حرکت کرده بود به امر سلطان ابوالفتح بایندری سربازان و امرای اردو طی تشریفات باشگوهی جسدش را به دوان بردند و در مقبره شیخ عالی دوان دفن کردند (دوانی، ۱۳۸۳: ۲۶۸). مرگ جلال الدین دوانی ضربه سنگینی بر محافل علمی آن زمان زد به طوری که در سوگ او سروده اند:

شد به علامه دوانی ختم سر کُنه حقایق اشیاء
جنتی بود مجلس درسش جنتش باد منزل و ماوای

نتیجه گیری

جلال الدین محمد دوانی یکی از فلاسفه بزرگ و دانشمندان نامی ایران است. وی از مردان نادری است که در میان حکمای اسلام به جامعیت و نبوغ معروف و دارای تاریخی بس درخشان بوده است. و در راه توسعه و تعمیم فرهنگ اسلامی و علوم عقلی گام های موثری برداشته است (دوانی، ۱۳۴۲: ۲۹۹).

دوانی آثارش در قلمرو علوم انسانی است، و در این مقاله سعی شد برخی از نظریات علامه دوانی بیان گردد. دوانی در بحث پیرامون وجود پروردگار و هستی اشاره می کند که وجود حق باری تعالی عین ذات اوست و موجود حقیقی غیر از او نیست. و دیگر اشیاء شئون و اعتبارات لاحق به آن ذات است. در مبحث انسان کامل، دوانی قوام و پایداری همه عالم را منوط به وجود انسان کامل می داند که آئینه تمام نمای صفات و اسمای الهی است.

در نظر بعدی خودش، دوانی می گوید تقلید در اصول دین جایز نیست. بلکه باید به تحقیق و تتبع در عالم آفرینش پرداخت. سپس بیان می کند که علوم رسمی همه قیل و قال است و انسان را به مقصد حقیقی نمی رساند. بلکه اگر طالب را توفیق دست دهد که در ملازمت اهل طریقت و مشاهده باشد، راه وصول به حقیقت برایش میسر می گردد.

دوانی مبحث خواندنی و جالب در باب اقتصاد مطرح کرده است و اساس و شالوده ی اقتصاد سالم را اخلاق اسلامی می داند. و پای بند به قناعت و حریت و صلح و صلح را از عوامل مهم در سلامت و اعتدالی اقتصادی می داند. و در باب حکومت و سیاست عنوان می کند که: سیاست و حکومت دوگانه است: سیاست فاضله که آن را امامت خوانند و آن نظم مصالح بندگان است در امور معاش و معاد. دوم، سیاست ناقصه که آن را تغلب خوانند و اهل آن جز به ویرانی شهرها و استعمار بندگان خدا نیندیشند. و نظریه ی اجتماعی او که دارای تحلیل های جامعه شناختی اندام واره و سیستمی است. او معتقد است که جوامع از مجموع زیر سیستم هایی تشکیل شده (هم چون سیستم اقتصادی) که بر اثر وجود حاکم و حکومت تعادل در درون سیستم و بین سیستم ها موجود است. و سرانجام نظریه در باب جمعیت دارد که مشابهت هایی با نظریه بیرونی و مالتوس دارد و تقریباً همان استدلال ابن مسکویه را درباره رشد جمعیت تکرار کرده است. در نتیجه علامه دوانی یکی از صد ها اندیشمند و فرزانه ایرانی است که در یکی از حساس ترین و پرماجرا ترین برهه های تاریخ این مرز و بوم می زیسته است. تاثیر دوانی در تاریخ فلسفه بعد از خود قابل انکار نیست. به طوری که بسیاری از فلاسفه به نقد و نقل آراء ایشان پرداخته اند. از جمله ملاصدرا که بررسی آثار او نشان می دهد که در بسیاری از آثار خویش آراء دوانی را نقد و نقل و بررسی کرده است (نوربخش، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



منابع

- دوانی، علی (۱۳۳۴). شرح زندگانی جلال الدین دوانی، فم، حکمت. لاهسائی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۰). تاریخ و فرهنگ مردم داون، انتشارات نوید.
- دوانی، جلال الدین (۱۳۷۳). تهلیلیه، تصحیح و شرح فرشته فریدونی فروزنده، تهران، انتشارات کیهان. مظفریان، منوچهر (۱۳۷۳). کازرون درآینه ی فرهنگ ایران، انتشارات نوید شیراز.
- دشتکی شیرازی، غیاث الدین منصور (۱۳۸۲). اشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور، تحقیق علی اوجبی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- کاکایی، قاسم (۱۳۷۶). آشنایی با مکتب شیراز میراث غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی، خردنامه صدرا، شماره ۷.
- دوانی، جلال الدین (۱۳۶۸). شرح الرباعیات فلسفی و عرفانی، تصحیح و شرح دکتر مهدی دهباشی، تهران: انتشارات مسعود.
- دوانی، جلال الدین (۱۳۸۱). در سبع رسائل، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- برکت، محمد (۱۳۸۳). کتاب شناسی مکتب شیراز، بنیاد فارس شناسی، شیراز.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۳). آراء و آثار منطقی جلال الدین دوانی، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره اول جدید، شماره اول (پیاپی ۱۰)، ۸۵-۹۶.
- دوانی، علی (۱۳۶۴). مفاخر اسلام، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- حسین صدیقی، بختیار؛ فانی، کامران (۱۳۶۴). جلال الدین دوانی، نشر دانش آذر، شماره ۳۱.
- دوانی، جلال الدین (۱۲۸۳). اخلاق جلالی؛ به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- توانایان فرد، حسن (۱۳۶۱). تاریخ اندیشه های اقتصادی در جهان اسلام، انتشارات جهان رایانه.
- صدیق، عیسی (۱۳۳۲). سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین یا مجملی از تحول آموزش و پرورش از آغاز تاریخ تا زمان حاضر، چاپخانه دانشگاه تهران.
- دوانی، جلال الدین؛ اسماعیل الخواجوی الاصفهانی (۱۳۸۱). سبع الرسائل، تهران: میراث مکتوب.
- شهریزی، شمس الدین محمد (۱۳۷۲). شرح حکمه الشراق، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.